

«مرد کلنگی» در گفت وگو با خبرنگار روزنامه خراسان فاش کرد

# عروسی در خانه سالمندان تاجانیت در خانه وحشت!



سید خلیل سجادیپور  
info@khorasannews.com

او همسر ۵۳ ساله اش را با ضربات هولناک «کلنگ» به قتل رساند و به همین دلیل هم مخاطبان روزنامه خراسان این مرد ۵۰ ساله را با لقب «کلنگی» می شناسند. او شانزدهم آبان ضربات کلنگ را در حالی بر سر شریک زندگی اش فرود آورد که به خاطر خستگی زیاد به خواب عمیقی فرو رفته بود. چند روز بعد هم اقدامات پزشکی برای نجات جان این زن میان سال به نتیجه نر رسیدو او بر اثر عوارض ناشی از اصابت «کلنگ» جان سپرد. به دنبال وقوع این جنایت وحشتناک، قاضی دکتر صادق صفری که بر اساس تجربه قضایی خودو با توجه به گزارش پزشکان متخصص، دستور بازداشت این مرد ۵۰ ساله را صادر کرده بود، قرار قضایی را تشدید کرد و بدین ترتیب تحقیقات قضایی در این باره آغاز شد.

بعد از اعتراف صریح متهم به قتل همسرش، انگیزه وی از ارتکاب این جنایت نیز مورد ریشه یابی قرار گرفت و متهم انگیزه روابط سرد عاطفی را مطرح کرد. در ادامه رسیدگی به این پرونده جنایی، مقدمات بازسازی صحنه قتل نیز در روز یک شنبه گذشته فراهم شدو «جواد-ر» در حضور قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد در حالی به تشریح جزئیات این ماجرای تکان دهنده پرداخت که ابتدا سرگرد شکبیا (افسر جنایی آگاهی مشهد) نیز خلاصه ای از محتویات پرونده و اعترافات متهم در مراحل بازجویی را مقابل دوربین قوه قضاییه بازگو کرد.

در حاشیه بازسازی صحنه جنایت، «مرد کلنگی» در گفت و گویی کوتاه به سوالات خبرنگار روزنامه خراسان نیز درباره فراز و نشیب های زندگی آشفته خود پاسخ داد.

**نامت چیست؟ جواد-ر**

**همسرت از بستگان بود؟ بله!**

**چقدر سواد داری؟ بی سوادم**

**اهل مشهد هستی؟** در مشهد به دنیا آمدم اما در روستای شفیع در نزدیکی قوچان بزرگ شدم.

**پدر و مادرت در آن جا سکونت داشتند؟** بله! پدرم در زمین های کشاورزی اطراف یک کافه معروف کار می کرد و در همان جا هم اقامت داشتیم.

**تا چند سالگی روستا بودی؟** ۸ تا ۱۳ سالگی آن جا بودم و با تراکتور زمین شخم می زدم یا در وی غلات به پدرم کمک می کردم.

**با همسرت چگونه آشنا شدی؟** زمانی که ۱۳ ساله بودم یک روز پسر عمومی پدرم پیشنهاد کرد چون برای دخترش خواستگاری از نیشابور آمده است من برای از دواج پا پیش بگذارم و اگر به توافق نرسیدیم «ام البنین» با همان خواستگار نیشابوری از دواج کند. من هم با خانواده ام رفتم و با جاری شدن صیغه محرمیت با او دواج کردم.

**چه شد که دوباره به مشهد آمدید؟** ما ۳ سال نامزد بودیم البته همسر م ۳ سال از من بزرگ تر بود. وقتی به ۱۶ سالگی رسیدم، پدرم کشاورزی را رها کرد و به عنوان نگهبان در خانه سالمندان مشهد مشغول کار شد. در این شرایط آن ها مجلس عروسی ما را در خانه سالمندان برگزار کردند و ما هم در همان محل ساکن شدیم.

**یعنی شما هم در اتاق نگهبانی خانه سالمندان زندگی می کردید؟** بله!

حدود یک سال در کنا پدرو مادر م بودیم و بعد به کوی سیدی رقتیم ولی هنوز ۶ ماه از حضور مان در آن منطقه نگذشته بود که سارقان به اموال منزل لمان دستبرد زدند و ما به شهرک نوذه (نجف ۱۲) آمدید.

**مستاجر بودید؟** نه! آن منزل کوچک را در خیابان نجف به مبلغ ۳۹۰ هزار تومان خریدیم. یک خانه کلنگی بود اما پیش از ۱۰ سال در همان خانه زندگی کردیم.

**چه زمانی متعاند شدی؟** از وقتی که به کوی نجف آمدید همه اطرافیانم و همسایگانمان در گیر اعتیاد بودند، من هم همان جا معتاد شدم.

**اختلاف خانوادگی با همسرت هم از ماجرای اعتیادت آغاز شد؟** نه!

همسر م با آن که برای تامین مخارج زندگی در بیرون از منزل کار می کرد اما به اعتیاد کاری نداشت، فقط گاهی که عصبانی می شدم، ناسزا می گفتمو همسر م با حالت قهر به منزل پدرش می رفت اما دوباره باز می گشت و زندگی مشترکمان ادامه داشت.

**چند فرزند داری؟** دختر بزرگم از دواج کرده و اکنون ۳ فرزند دارد، پسر کوچکم نیز الان حدود ۱۶ سال دارد اما پسر دیگرم بیماری قلبی داشت. می خواستم دامادش کنم اما به خاطر همین بیماری در بیمارستان از دنیا رفت.

**بعد از مرگ فرزندت به فکر ساختن خانه افتادید؟** نه! من خانه نجف ۱۲ را فروختم و یک دستگاه پراید خریدم تا با آن کار کنم. چون همسر م در انبار یکی از مراکز تولیدی تخم مرغ کار می کرد. به

همین دلیل منزلی را در منطقه بولوار توس اجاره کردیم و حدود ۳ سال دیگر مستاجر بودیم تا این که باز هم خانه ما را دزدان خالی کردند و من با فروش پراید، منزل دیگری را رهن کردم و برای خودم موتور سیکلت خریدم.

**بعد از این ماجرا بیکار شدی؟** گاهی سر کار می رفتم. مثلاً نگهبان طرح اگو بودم. بعضی اوقات هم خرده کاری های بنایی انجام می دادم ولی دخل و خرجمان جور در نمی آمد. فقط روی درآمد همسر م حساب می کردم.

**مگر همسرت چقدر حقوق می گرفت؟** حقوق ثابت او حدود ۷ میلیون بود اما با اضافه کاری به ۱۰ تا ۱۱ میلیون تومان می رسید. او ۱۰ سال سابقه کار داشت و کار فرما هم از او ارضی بود.

**دیگر هیچ گاه دنبال شغل نرفتی؟** من به خاطر اعتیادم به «شیشه» (موادمخدر صنعتی) کار زیادی نمی توانستم انجام



عکس ها اختصاصی خراسان

پنجم. بعد هم یک روز با موتور سیکلت تصادف کردم و مهره های گردن و کمرم آسیب دید. چون ریسک عمل جراحی بالا بود باید مدارا می کردم و به همین خاطر سر هیچ کاری نمی رفتم! و عملاً از کار افتاده شدم.

**پس فقط همسرت مخارج زندگی را تامین می کرد؟** بله!

**چی شد که خانه محل قتل را ساختید؟** زمانی که من بیکار بودم به ۱۶ متری زمان آمدیدم و ۳ سال دیگر مستاجر بودیم تا این که همسر م پیشنهاد کرد با پول رهن خانه که خودش پرداخته بود، زمینی را در نجف ۲۹ بگیریم ولی من راضی نبودم چون می ترسیدم پسر نوجوانم در آن جا مانند من معتاد شود اما چون مخارج زندگی را همسر م می داد، به ناچار موافقت کردم. زمین را خریدیم و یک چهار دیواری هم ساختیم تا لوازم منزل را داخل آن بگذاریم. بعد هم آرام آرام بقیه قسمت های ساختمان را تکمیل کر دیم ولی هنوز نازک کاری های آن به اتمام نرسیده بود.

**چرا روابط عاطفی سردی داشتید؟** از روزی که به این منزل (خانه وحشت) آمدیدم روز به روز توجه همسر م به من کم می شد چون کسب و کاری نداشتم و بیکار بودم. خیلی توسط همسر م تحقیر می شدم. حتی یک بار جلوی فرزندانم به من گفت: «اگر من نیاشم شما از گرسنگی می میرید.» این جمله غرور م را شکست و هر روز بیشتر از گذشته احساس حقارت می کردم ولی چون معتاد و بیکار بودم باید سکوت می کردم. **یعنی به همین خاطر او را کشتی؟** نه! عقده های حقارت روی هم تلنبار شده بود تا این که او یک روز قهر کرد و ۵ ماه به خانه برادرش رفت. وقتی بازگشت ادعا کرد ما با هم نامحرم هستیم! به گونه ای که ۱۰ روز با من هیچ رابطه عاطفی نداشت. من هم که به خاطر خانواده ام مصرف شیشه را به «متادون» تبدیل کرده بودم، این جمله او را نتوانستم تحمل کنم. آن شب (شب حادثه) وقتی خوابیدم مدام خواب تحقیر های همسر م را می دیدم و حرف های توهین آمیز او را به یاد می آوردم که در یک لحظه از جابلند شدم و کلنگ را از کنار اجاق گاز برداشتم. سپس در تاریکی شب حدود ساعت ۳ یا ۳/۵ بود که بالای سرش ایستادم و با خودم گفتم با چندضربه همه تحقیر ها و حرف هایش را جبران می کنم اما در واقع قصد کشتن او را نداشتم!

**الان پشیمانی؟** خیلی! از خانواده ام شرمنده هستم! نمی دانم چه بگویم! فقط اگر آن تحقیر ها و شکستن غرور من نبود این مشکل پیش نمی آمد. حتی وقتی امدادگران اورژانس آمدند و پیکر همسر م را به بیمارستان رضوی بردند من هم به همراه آن ها رفتم ولی توسط کار آگاهان پلیس دستگیر شدم.



عکس ها اختصاصی خراسان

در امتداد تاریکی

## دسیسه شرم آور!

باورم نمی شود که شوهر معتادم چنین دسیسه شرم آوری را طراحی کرده باشد. وقتی متوجه نقشه پلید او شدم، بلافاصله به درون سرویس بهداشتی گریختم و با گوشی تلفنی که از روی این آشپزخانه برداشته بودم با پلیس تماس گرفتم که ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این ها بخشی از اظهارات زن ۲۵ ساله ای است که برای شکایت از همسر و صاحبخانه اش وارد مرکز انتظامی شده بود. او در حالی که بیان می کرد دیگر هیچ گاه نمی توانم به شوهر معتادم اعتماد کنم و به این زندگی فلاکت بار ادامه بدهم، درباره این ماجرای تاسف بار به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری رسالت مشهد گفت: ۱۶ ساله بودم که ترک تحصیل کردم چون علاقه ای به درس و مدرسه نداشتم و از برخی دروس هم مانند ریاضی متنفر بودم چرا که همواره نمرات تک رقمی می گرفتم و نزد دوستانم تحقیر می شدم. خلاصه در کنار مادرم امور خانه داری را فرامی گرفتم که «امید» به خواستگاری ام آمد. او ۶ سال از من بزرگ تر بود و رویی از کار خانجات صنعتی کار می کرد. من هم که حالا ۱۹ بهار از عمرم گذشته بود، پای سفره عقد نشستم و با «امید» دواج کردم. او درآمد زیادی نداشت و مازندگی مشترکمان را در یک واحد آپارتمانی استیجاری آغاز کردیم. البته به خاطر افزایش قیمت های منازل دیگر هیچ گاه به خانه دار شدن فکر نمی کردیم و همه تلاشمان این بود که بتوانیم حداقل اجاره بهار ا پرداخت کنیم. ۲ سال از زندگی مشترکمان گذشته بود که روزی «امید» ما جرای اشتغال در ۲ شیفت کاری را مطرح کرد تا از پس مخارج بر آیدم. من هم پذیرفتم و این گونه شوهر م در همان کارخانه به شب کاری هم مشغول شد اما طولی نکشید که آرام آرام متوجه شدم شوهر م چهره ای رنگ پریده پیدا کرده و حتی نوع گفتار و رفتارش نیز عوض شده است. خیلی در این باره سماجت کردم تا دلیل آن را بفهمم چون احتمال می دادم شوهر م به خاطر کار زیاد به بیماری خاص دچار شده باشد.

بالاخره با اصرار های من «امید» دست از انکار برداشت و به اعتیادش اعتراف کرد. او گفت: زمانی که شب کار بودم به پیشنهاد یکی از همکارانم و بر ای آن که در محل کار خوابم نبرد، پنهانی مصرف موادمخدر را شروع کردم و اکنون معتاد شده ام. از آن روز به بعد «امید» استعمال مواد مخدر را آشکار کرد اما دیگر همواره با تاخیر به محل کارش می رسید یا مدام در حال چرت زدن بود. کار به جایی رسید که بهانه های او برای ترک کار یا تاخیر هایش نیز برای کار فرما پذیرفتنی نبود و در نهایت او از محل کارش اخراج شد. در همین حال شوهر م به مصرف مواد مخدر صنعتی آلوده شده بود و این موضوع روزگار من را نیز نابود کرد ولی خوشبختانه من هنوز فرزندی نداشتم و در این شرایط نمی خواستم باردار شوم چون از آینده ام بسیار وحشت داشتم.

خلاصه در حالی قید مادر شدن را زدم که در کنار مردی بی مسئولیت قرار گرفته بودم و اوضاع مالی ما روز به روز بدتر می شد تا حدی که «امید» برای تامین هزینه های اعتیادش به فروش لوازم منزل رو آورد. او حتی جاروبرقی و ماشین لباس شویی را هم فروخت و من مجبور بودم با دست لباس ها را شست و شو بدهم و با جاروی دستی خانه را تمیز کنم! از سوی دیگر نیز اجاره منزل چند ماه به تاخیر افتاده بود و صاحبخانه که مرد جوانی بود هر روز با ناسزا گوینی و توهین از ما می خواست خانه را تخلیه کنیم یا اجاره را بپردازیم. او با همسر صیغه اش در طبقه بالا زندگی می کرد و هر شب بساط رقص و پایکوبی و شب نشینی در منزلشان برپا بود ولی ما نمی توانستیم اجاره خانه را پرداخت کنیم. به بیکار ر فطار های «جمشید» تغییر کرد، او دیگر نه تنها ناسزا نمی گفت بلکه زمانی که به طور اتفاقی با یکدیگر برخورد می کردیم بسیار مودبانه با من رفتار می کرد. با آن که از این تغییر ناگهانی به شدت متعجب بودم اما یک روز شوهر م از من خواست تا غذایی آماده کنم و صاحبخانه را به مهمانی فراخوانیم. من هم پذیرفتم و آن زوج جوان یک شب برای صرف شام به منزل ما آمدند ولی بعد از شام در حالی که من مشغول شست و شوی ظروف بودم در یک لحظه متوجه شدم که «امید» و همسر صیغه ای صاحبخانه بیرون رفته اند و من و «جمشید» تنها مانده ایم. هنگامی که چشم به اطراف چرخاندم در حالی متوجه نگاه های هوس آلود او شدم که به طرز زننده ای روی میل لم داده بود. وقتی فهمیدم که او قصد تعرض به مادر دوهمه این مهمانی یک نقشه شیطانی و حشتناک بوده است، ناگهان گوشی تلفن را از روی این آشپزخانه جنگ زدم و درون سرویس بهداشتی پریدم. در را از داخل قفل کردم و با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتم. «جمشید» هم که متوجه تماس من شده بود بلافاصله از خانه فرار کرد و من اکنون به کلانتری آمده ام تا از صاحبخانه و شوهر معتادم شکایت کنم چرا که اصلاً در تصور نمی گنجید که همه این دسیسه های شرم آور زیر سر شوهر م باشد اما ای کاش ...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است با دستور ویژه سر هنگ مجتبی حسین زاده (رئیس کلانتری رسالت مشهد) تحقیقات پلیس درباره ادعاهای این زن جوان آغاز شد.

**ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی**

در اجرای طرح ۷۲ساعته پلیس کرمان رقم خورد

### توقیف ۸۰ خودروی شوتی با ۶۷هزار لیتر سوخت قاچاق

**توکلی-** بیش از ۴۶ هزار لیتر محموله های خطرناک سوخت در طرح ۷۲ ساعته برخورد با خودروهای سوخت کش و شوتی در کرمان کشف شد. به گزارش خراسان، فرمانده انتظامی شهرستان کرمان بیان کرد: طرح ضربتی مبارزه با قاچاق سوخت با اولویت مقابله با خودروهای شوتی توسط ماموران این شهرستان در ۷۲ ساعت گذشته اجرا شد که ۸۰ خودروی شوتی توقیف شد. سرهنگ مهدی پورامینایی با اشاره به خطرات بسیار زیاد حمل بنزین و گازوئیل از طریق خودروهای سواری و وانت از عموم مردم خواست در صورت مشاهده و تردد این گونه خودروها یا اطلاع از مکان ذخیره سوخت آن را به پلیس

بدهد، کشف شد. بر دسیر نیز از کشف ۳ هزار و ۸۰۰ لیتر سوخت قاچاق از ۴ دستگاه خودروی سواری خبر داد. سرهنگ منصور رمضان نژاد گفت: ماموران انتظامی شهرستان بردسیر هنگام کنترل خودروهای عبوری محورهای اصلی و فرعی شهرستان ۴ دستگاه خودروی سواری حامل محموله های نامتعارف را متوقف کردند. وی افزود: در بازرسی از این خودروها در مجموع ۳ هزار و ۸۰۰ لیتر سوخت قاچاق که به شکل بسیار خطرناکی در محفظه های پلاستیکی در صندوق وزیر صندلی این خودروها جاساز شده بود، کشف شد.

### فراخوان شناسایی پیمانکاران ابنیه، نماسازی، تاسیسات برق تاسیسات جریان ضعیف (هوشمند سازی)، تاسیسات مکانیک

**شرکت توسعه و عمران اتفاق خراسان** در نظر دارد جهت اجرای امور نازک کاری ابنیه ای، نمای سازی خشک و تر، تاسیسات برق، تاسیسات جریان ضعیف و هوشمند سازی و تاسیسات مکانیک پروژه خود با کاربری تجاری اقامتی یا زیربنای حدود ۱۳۰۰۰ متر مربع واقع در مشهد - بلوار امام رضا(ع) نسبت به شناسایی و ارزیابی فنی و مالی پیمانکاران واجد شرایط اقدام نماید. لذا از پیمانکاران حقیقی و حقوقی دارای صلاحیت دعوت میشود مدارک ارزیابی شامل رزومه، مشخصات شرکت، مشخصات پروژه های انجام شده، صورت های مالی حسابرسی شده، لیست تجهیزات و ماشین آلات، لیست پرسنل و افراد کلیدی و سایر اسناد مثبته خود را حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۱۴ به واحد فنی شرکت به آدرس مشهد - بلوار شهید قرنی - قرنی ۳۴ - کوچه سوزنجی ۲ پلاک ۸۶ کد پستی ۹۶۸۷۹۵۱۱۶ ارسال نمایند.

**سرفه جویی در زمان**  
+ **سفارش آنلاین آگهی در**  
• **روزنامه خراسان**

www.37010.ir

پرداخت آنلاین

خراسان

+

**آگهی مناقصه عمومی مناقصه شماره: ۷-۰۳** (نوبت دوم)

۱- **دستگاه بر گزار کننده مناقصه:** شرکت آب منطقه ای خراسان شمالی

۲- **موضوع مناقصه:** عملیات لایروبی ایستگاه های هیدرومتری در سطح استان خراسان شمالی

۳- **حداقل صلاحیت مناقصه گران:** پایه ۵ رشته آب

۴- **بر آورد اولیه:** حدود ۳۴ میلیارد ریال

۵- **مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار:** ۱،۲۲۲ میلیون ریال با اعتبار حداقل ۳ ماه و قابل تمدید تا ۳ ماه دیگر

۶- **محل دریافت اسناد مناقصه:** سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به نشانی [www.setadiran.ir](http://www.setadiran.ir)

۷- **مهلت دریافت اسناد مناقصه:** از روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۸/۳۰ تا ساعت ۱۴ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۹/۵

۸- **محل تحویل اسناد مناقصه:** بارگزاری در سامانه تدارکات الکتریکی دولت (ستاد)

۹- **مهلت تحویل اسناد مناقصه:** تا ساعت ۸ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۹/۱۷

۱۰- **محل وزمان کنشایش پیشنهادها:** ساعت ۹ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۹/۱۷

شرکت آب منطقه ای خراسان شمالی

۹۶۶۶۷